



## اعتصاب، مدرسه انقلاب



مبارزات و اعتراضات کارگری در آغاز نیمه دوم سال جاری و در ادامه شش ماه گذشته در اشکال گوناگون ادامه داشته است. کارگران مبارز و زحمتکش ایران که تحت سخت‌ترین و بدترین شرایط کاری وحشیانه استثمار می‌شوند، در اعتراض به وضعیت تحمیلی، برای تغییر و بهبود شرایط کار و معیشت خود، در شکل تجمع و اعتصاب و بخشاً به صورت راهپیمایی به مبارزه ادامه داده‌اند. علی‌رغم فراز و فرود

در صفحه ۳

## اهداف و نتایج حمله نظامی حماس به اسرائیل



حمله نظامی بامداد شنبه ۷ اکتبر گروه اسلام‌گرای حماس به منطقه مرزی در اسرائیل و پیامد آن تا به امروز، تمام اخبار و گزارش‌های جهان را تحت الشعاع قرار داده است. در جریان این عملیات بیش از بیست شهرک و چند پایگاه نظامی اسرائیلی مورد حمله قرار گرفتند و هم‌زمان بیش از پنج هزار موشک از نوار غزه به سمت اسرائیل شلیک شد. در همان نخستین ساعات صدها اسرائیلی نظامی و غیر نظامی کشته و مجروح و متجاوز از صدتن از جمله زنان و کودکان توسط حماس به گروگان گرفته شدند.

تلفات اسرائیلی‌ها تا کنون دست‌کم ۱۳۰۰ تن اعلام شده است که از این تعداد حدود ۲۵۰ تن نظامی بوده‌اند. حماس و دیگر گروه‌های نظامی غزه می‌گویند که بیش از ۱۲۰ سرباز و غیرنظامی را در گروگان خود دارند.

این حمله نظامی برای دولت اسرائیل چنان سنگین و غیرمنتظره بود که با عجله ۳۰۰ هزار نیروی ذخیره خود را به خدمت فراخواند و اعلام جنگ داد. هم‌زمان با آن، قدرت‌های اروپایی نیز که همواره حامی اسرائیل بوده‌اند، حمایت خود را از اسرائیل اعلام کردند و دولت آمریکا ناوگان دریایی خود را به نزدیکی سواحل اسرائیل گسیل کرد.

در صفحه ۲

## صندوق بین‌المللی پول و واقعیت‌های بحران اقتصادی در ایران

دریافت. برای نمونه در حالی‌که نرخ مشارکت اقتصادی در کشوری مانند ویتنام ۶۹ درصد، آلمان ۸۰ درصد، مالزی ۷۰ درصد و کشور همسایه ایران ترکیه ۵۳ درصد است، نرخ مشارکت اقتصادی در ایران به حدود ۴۰ درصد می‌رسد. نرخ بیکاری در این کشورها نیز به ترتیب ۳/۳، ۲، ۱، ۳/۴ و ۹/۳ درصد است. همین آمار به روشنی بازگوکننده این واقعیت است که در ایران بحران بیکاری در اثر بحران اقتصادی رکود - تورمی آن‌چنان عمیق است که میلیون‌ها بیکار بویژه زنان از پیدا کردن کار اساساً ناامید هستند. این را هم اضافه کنیم که نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، تنها ۱۴ درصد است. براساس گزارش صندوق فوق، رشد اقتصاد ایران نسبت به سال گذشته کاهش و به ۳ درصد

در صفحه ۵

صندوق بین‌المللی پول گزارش فصلی خود را در رابطه با "چشم‌انداز اقتصاد جهان" منتشر کرد که طبق معمول بخشی از آن به ایران اختصاص دارد. صندوق بین‌المللی پول گزارشات خود را براساس آمارها و گزارشاتی تنظیم می‌کند که از سوی دولت‌ها از جمله دولت ایران ارائه می‌شوند. بنابراین در ابتدا باید این موضوع روشن باشد که آمارهای صندوق بین‌المللی پول کم و بیش به آمارهای جمهوری اسلامی شبیه هستند.

برای مثال صندوق بین‌المللی پول نرخ بیکاری را در محدوده‌ی ۹ تا ۱۰ درصد پیش‌بینی کرده است. این آمار برای کسانی که در ایران زندگی می‌کنند یک شوخی بسیار بی‌مزه است. همگان می‌دانند که نرخ بیکاری در ایران (آشکار و پنهان) بسیار فراتر از این ارقام است. این را از نرخ مشارکت اقتصادی به راحتی می‌توان

## از مهسا تا آرمیتا



سرنوشت آرمیتا گراوند و مهسا (ژینا) امینی به طرز غمباری با هم شباهت دارند. سرنوشت اندوهباری که نمایانگر تهاجم بی وقفه جمهوری اسلامی به ابتدایی‌ترین حقوق زنان، و اعمال انواع تبعیضات جنسیتی همراه با سرکوب و کشتار آنان طی ۴۴ سال گذشته است.

فاجعه ای که برای مهسا امینی در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ پس از سفر به تهران رخ داد، در ۹ مهر

در صفحه ۱۰

## مردم فلسطین و اسرائیل هیچ منافی در این جنگ ارتجاعی ندارند

در صفحه ۷

## اهداف و نتایج حمله نظامی حماس به اسرائیل



روست که در جریان حمله نظامی اخیر حماس به مناطق مرزی اسرائیل، این گروه نه فقط تفاوتی میان نظامی و غیر نظامی اسرائیلی قائل نشد، چرا که اساساً چنین تفاوتی قائل نیست و هر آن کس را که ساکن اسرائیل است، دشمن می‌داند، بلکه به رغم این که پیشاپیش واکنش وحشیانه رژیم نژاد پرست یهودی روشن بود، کمترین اقدامی برای محافظت از مردم غزه صورت نگرفت. مردم منطقه غزه بدون هرگونه حفاظی در معرض اقدامات نظامی وحشیانه و ویرانگر رژیم اسرائیل قرار گرفتند و این همه آسیب تا به امروز به آن‌ها وارد آمده است. بنابراین روشن است که اقدام حماس ربطی به خواست مردم ستمدیده فلسطین برای رهایی از یوغ رژیم ستمگر اسرائیل نداشته و ندارد. پس هدف حماس چه بود؟

هدف فوری حماس از این اقدام، تلاشی بود برای نجات خود از بن‌بستی که در آن گرفتار آمده و روز به روز با توجه به تحولات سیاسی درونی غزه و خاورمیانه موقعیت خود را از دست رفته می‌بیند. متجاوز از ۱۵ سال است که حماس در یک شهر محاصره شده بر مردم غزه حکومت می‌کند، بدون این که کمترین دست‌آوردی برای مردم این منطقه داشته باشد، قدمی برای رهایی مردم فلسطین برداشته باشد یا چشم‌اندازی برای نجات از این وضعیت وحشتناک گشوده باشد. بنابراین نفوذ خود را به طور مداوم در غزه از دست داده است.

در همین حال در چند سال اخیر برخی تحولات سیاسی در خاور میانه رخ داده است که دولت‌های عربی منطقه خاور میانه حتی آن‌هایی که زمانی مستقیم و غیر مستقیم از حماس حمایت می‌کردند، مناسبات رسمی با اسرائیل برقرار کردند. پس از آنکه برخی دولت‌های عربی در دوره رئیس جمهوری پیشین آمریکا مناسبات رسمی سیاسی با اسرائیل برقرار کردند، این احتمال در چند ماه اخیر تقویت شده بود که عربستان سعودی نیز تا پایان دوره زمامداری بایدن با گرفتن امتیازاتی به نفع خود و احتمالاً به نفع جناح الفتح در فلسطین، همان مسیر امارات و بحرین و غیره را در پیش گیرد. در چنین حالتی دیگر جز جمهوری اسلامی ایران و در محدوده‌ای ترکیه کسی در کنار حماس باقی نمانده است. تحت چنین شرایطی نه فقط برای حماس بلکه حتی برای جمهوری اسلامی ایران نیز مهم بود که تلاشی برای متوقف ساختن این روند انجام گیرد. بنابراین زیر فشارهای داخلی و خارجی است که حماس به این اقدام نظامی روی آورد. با این همه بعید است که اقدام حماس بتواند تغییری جدی در اوضاع ایجاد کند و روند تضعیف خود را سد کند. البته جناح رقیب داخلی

سختی در پیش است. با مرور تحولات تا به امروز، اکنون باید دید که آیا حمله نظامی حماس به اسرائیل سواى فجایعی که تاکنون در پی داشته، نفعی هم برای مردم فلسطین و جنبش آن‌ها داشته یا خواهد داشت و اساساً هدف حماس از این اقدام نظامی چه بود و چه منافعی را دنبال می‌کند.

پوشیده نیست که با حمله نظامی هفته گذشته حماس نه یک وجب از اراضی اشغالی فلسطینیان بازپس گرفته شد، نه از دامنه فشار و سرکوب رژیم نژادپرست اسرائیل بر مردم غزه کاسته شد و نه از جهت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اوضاع سیاسی را به نفع فلسطینیان بهبود بخشید. برعکس همانگونه شواهد به وضوح نشان می‌دهد تا جایی که به مردم ستمدیده فلسطین مربوط می‌شود وضعیت از جمیع جهات برای آن‌ها بدتر شده است. اگر چنین است هدف عملیات نظامی حماس چه بود؟

هدف حماس همچون دیگر گروه‌های اسلام‌گرا هرگز در جنبش مردم فلسطین یک هدف سیاسی در خدمت رهایی مردم فلسطین از ستم و اشغال و برای حق تعیین سرنوشت یک ملت اسیر و دربند نبوده و نیست و از همین روست که هیچگاه یک دست‌آورد سیاسی در این عرصه نداشته‌است. نزاع امثال حماس با دولت اسرائیل یک نزاع مذهبی است و نه سیاسی. همانگونه که برای دولت مذهبی حاکم بر ایران، فلسطین معنای دیگری جز قدس و مسجدالاقصی ندارد. برای حماس هم آنچه مهم است دشمنی با یهودیان و نابودی دولت یهودی است و نه پیروزی‌های سیاسی فلسطینیان و حتی حفظ جان آن‌ها در برابر دشمن ستمگر.

در یک مبارزه مسلحانه، خواه طبقاتی یا رهایی بخش واقعی، نیروی رهبری کننده در هر اقدامی که انجام می‌دهد قاعدتاً آنچه را که قیل از هرچیز در محاسبات خود وارد می‌کند، ارزیابی



واکنش دشمن و تلاش برای انجام اقدامات پیش‌گیرانه‌ای است که آسیبی به مردم غیر نظامی وارد نیاید یا این آسیب‌ها را به حداقل برساند. برای گروه‌های ارتجاعی مذهبی اما مرگ و زندگی توده مردم اصلاً مهم نیست. آن‌ها به حساب نمی‌آیند. آنچه مهم است هدف گروه مذهبی است. تفاوتی هم نمی‌کند که این گروه داعش باشد، طالبان، جمهوری اسلامی ایران، دولت یهودی، یا حزب الله، حماس و جهاد. از همین

واکنش رژیم نژادپرست اسرائیل در قبال حمله حماس اما به روال گذشته گرفتن انتقام از مردم غیرنظامی و بی‌دفاع فلسطین بود که نقشی در این ماجرا نداشتند. بمباران سنگین غزه آغاز شد. مراکز مسکونی بخش بزرگی از غزه بر سر ساکنان آن‌ها ویران گردید. بمب‌های سفیری علیه مردم غزه به کار گرفته شد، امکانات عمومی شهر، مراکز بهداشتی، آموزشی، حتی آمبولانس‌ها و اتوبوس‌ها بمباران و تخریب شدند. دولت اسرائیل همچنین به یک جنایت جنگی



بزرگ دیگر متوسل شد و آب، برق و جریان ارسال سوخت و غذا را به روی مردم غزه قطع کرد.

مقام‌های بهداشتی دولت خودگردان فلسطین روز شنبه ۱۴ اکتبر اعلام کردند: تعداد کشته شدگان در پی حملات تلافی‌جویانه اسرائیل به ۲۲۰۰ نفر و زخمی شدگان به ۸۷۰۰ نفر رسیده است که بیشتر آن‌ها را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند.

وزارت خارجه دولت خودگردان فلسطینی هم اعلام کرده که حملات اسرائیل از روز شنبه موجب ویرانی ۲۲ هزار واحد مسکونی، ۱۰ مرکز درمانی و ۴۸ مدرسه شده است.

شدت وحشی‌گری رژیم اسرائیل و بمباران کور و بی‌هدف به حدی است که حتی تعدادی از کارکنان سازمان ملل در غزه از جمله آژانس کمک به آوارگان فلسطینی سازمان ملل متحد نیز به قتل رسیدند. به گزارش روزنامه واشینگتن‌پست، آژانس امداد رسانی و کاریابی برای آوارگان فلسطینی اعلام کرد که از روز شنبه تاکنون ۱۱ نفر از کارکنان آن در غزه کشته شده‌اند که این نفرت شامل پنج معلم، یک متخصص زنان، یک مهندس، یک مشاور روانشناسی و سه کارمند پشتیبانی هستند.

در حالی که بمباران و گلوله باران غزه ادامه دارد، رژیم اسرائیل نیروی نظامی گسترده‌ای را برای محاصره غزه گسیل و ضمن تهدید به اشغال نظامی آن، اعلام کرده که قطع آب، برق، سوخت و موادغذایی را تا آزادی گروهان‌ها ادامه خواهد داد. اما گویا این همه جنایت کافی نبود. ارتش اسرائیل که در تدارک حمله نظامی به درون غزه است، روز جمعه با صدور بیانیه‌ای از مردم غزه خواست تا ۲۴ ساعت، خود را از بخش‌های شمالی باریکه غزه به بخش جنوبی برسانند. به گزارش سازمان ملل تاکنون متجاوز از ۳۰۰ هزار تن از مردم غزه آواره شده‌اند. این تحولات نشان می‌دهد که هنوز درگیری‌های

## اعتصاب، مدرسه انقلاب

اعتراضات خیابانی و افت آن، مبارزات و اعتصابات کارگری، گرچه آرام و بی‌سروصدا و عمدتاً با خواست‌های صنفی و اقتصادی به حیات خود ادامه داده است. در سه هفته‌ای که از مهرماه سپری شده، کمتر روزی را می‌توان سراغ گرفت که یک یا چند اعتراض و اعتصاب کارگری رخ نداده باشد. هزاران کارگر دردها تجمع و اعتصابی که از یک تا بیست و یکم مهرماه برپا نموده‌اند، دست به اعتراض زده‌اند. کمیت



اعتصابات و اعتراضات کارگری به‌طور نسبی بالا است. برای ترسیم یک تصویر به نسبت واقعی، تنها به چند نمونه از این اعتراضات و اعتصابات کارگری که در رسانه‌ها انعکاس یافته اشاره می‌کنیم:

اعتصاب کارگران کارخانه سیمان ارومیه با خواست افزایش دستمزد و تجمع کارگران آبفای شوش (اول مهر)، اعتصاب و تجمع کارگران راه‌آهن در سطح کل استان کرمان و مسدود کردن درب ورود و خروج شرکت (۳ مهر)، اعتصاب کارگران واحد لوله مسی کارخانجات مهر اصل تبریز (۴ مهر)، اعتصاب کارگران کارخانه شستشوی طلای قلقله واقع در اطراف شهر سقز (۵ مهر)، اعتصاب کارگران فولاد خزر در شهرک صنعتی رشت (۶ مهر)، اعتصاب کارگران پیمانی پتروشیمی رازی که دست‌کم یک هفته ادامه داشت (۷ مهر)، اعتصاب کارگران معدن زغال‌سنگ طزره (۸ مهر)، اعتصاب کارگران راه‌آهن و دست‌کم برپایی ۳ بار تجمع اعتراضی مقابل استانداری کرمان (۶ تا ۱۳ مهر)، اعتصاب کارگران پیمانی راه‌آهن قم (شرکت فلک) و تجمع مقابل استانداری (۶ و ۷ مهر)، تجمع اعتراضی کارگران پیمانی معدن زغال‌سنگ رزمجای البرز (۱۰ مهر)، اعتصاب کارگران خط و ابنیه راه‌آهن لرستان (شرکت تراورس) و اعتصاب کارگران شرکت آبفای کهگیلویه و بویراحمد (هفته دوم مهر)، تجمع اعتراضی کارگران مشاغل سخت و زیان‌آور در مقابل سازمان تأمین اجتماعی در گلزار رشت (۱۷ مهر)، اعتصاب کارگران رویا پلاستیک کردستان واقع در شهرک صنعتی شماره یک سنندج و اعتصاب پرسنل آبفای شوشتر و خوزستان (۱۸ و ۱۹ مهر)، اعتصاب رانندگان ون تاکسی همدان (۱۹ مهر)، اعتصاب واحد تعمیرات واگن مسافری شرکت نوین صنعت رجا (۲۱ مهر)...

این تجمع‌ها و اعتصابات تنها بخشی از اعتراضات کارگری است و شمار اعتصابات کارگری بیش از این است.

بزرگترین و مهم‌ترین اعتراضات و تجمعات کارگری در همین بازه زمانی اما در صنعت نفت رخ داد. نفت، بازم نشان داد تا معضلات و مشکلات بی‌شمارش حل‌وفصل نشود، حتی در تحت شدیدترین فشارها و سرکوب پلیسی، آرام نگرفته و شعله مبارزه آن همچنان فروزان خواهد بود. از نمونه اعتصابات و تجمع‌های کارگران و کارکنان نفت در سه هفته اخیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعتصاب کارگران و کارکنان پالایشگاه خلیج فارس هویزه و مسدود نمودن در ب شرکت (۳ مهر)، تجمع همزمان کارگران و کارکنان رسمی نفت در سکوهای بهرگان سر، رسالت، ابوز و جزیره خارک (۳ مهر)، تجمع کارکنان شرکت پایانه‌های نفتی مقابل گیت ورودی اسکله صادراتی نفت (۴ مهر)، تجمع کارکنان مناطق نفت‌خیز جنوب مقابل ساختمان مدیریت برای افزایش دستمزد (۹ مهر)، تجمع کارگران و کارکنان سکوهای دریایی در دو شرکت فلات قاره ایران و نفت و گاز پارس (۱۰ مهر)، اعتصاب و تجمع کارگران پتروشیمی آبادان (۱۲ مهر)، اعتصاب و تجمع همزمان کارگران قرارداد موقت صنعت نفت در کنگان، گچساران، عسلویه، ایلام و اهواز (۱۲ مهر)، اعتراض سراسری کارکنان سکوهای عملیات صنعت نفت در شکل تجمع (۱۲ مهر)، تجمع نیروهای عملیاتی شاغل در بهره‌برداری نفت و گاز مسجدسلیمان (۱۶ مهر)، تجمع گروهی از کارگران و کارکنان شاغل در سکوهای ابوز منطقه خارک (۱۷ مهر)، تجمع کارگران غیررسمی و پیمانی پالایشگاه نفت آبادان به نمایندگی از ۴۰۰۰ کارگر پیمانی با خواست



برچیدن شرکت‌های پیمانکاری (۱۷ مهر)، تجمع اعتراضی کارکنان رسمی صنعت نفت جنوب مقابل دفتر مدیر عامل شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب (۱۹ مهر)، تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث در پالایشگاه آبادان با خواست حذف پیمانکار و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل (۲۱ مهر)...

کارگران مبارز ایران در شرایطی این حجم به نسبت بالای اعتراض و اعتصاب کارگری در نفت و سایر مراکز کارگری را سازمان داده‌اند که جریان ارباب و احضار و بازداشت و سرکوب کارگران پیشرو و معترض نیز ادامه داشته و حتی برای یک‌لحظه متوقف نشده است. دستگاه امنیتی و قضایی ضد کارگری رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی برای مرعوب ساختن کارگران به هر اقدامی که توانسته دست‌زده است و شمه‌ای از آن را در همین بازه زمانی نیز به مرحله اجرا گذاشته است. برای نمونه، در تجمع کارگران و جویندگان کار و اهالی آق دره برای کار و اشتغال مورخ اول مرداد، تجمع‌کنندگان را به رگبار بستند که تعدادی به‌سختی مجروح و ۳۲ تن را بازداشت و روانه زندان کردند. پس از مدتی ۲۶ تن از بازداشت‌شدگان با سپردن



وثیقه‌های سنگین آزاد شدند اما ۶ نفر در زندان ماندند که بعداً اعلام شد دادگاه این کارگران ۴ مهر در شعبه ۱۰۲ کیفری تکاب برگزار می‌شود. پنجم مهر، به دنبال شکایت کارفرما، شعبه ۱۲ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب اهواز، ۱۷ تن از کارگران مبارز و معترض فولاد اهواز را محاکمه و هریک را به ۷۴ ضربه شلاق و جریمه نقدی محکوم کرد. برخی از کارگران پیشرو از نمونه رضا اقدسی کارگر اخراجی ایران‌خودرو به دادگاه اوین احضار شدند. این کارگر برای چهارمین بار به نهادهای امنیتی احضار و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفته است. صدها کارگر مشمول پرونده‌سازی‌های امنیتی شده‌اند. سخت‌گیری بیش‌از اندازه و اعمال فشار علیه فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد، رضا شهابی، حسن سعیدی و داود رضوی همچنان با حدت و شدت ادامه دارد.

کمیت بالای اعتراضات کارگری یکبار دیگر این واقعیت را اثبات می‌کند که با زندان و سرکوب و تشدید آن، نمی‌توان در برابر اعتراضات و اعتصابات کارگری سد و مانع غیرقابل عبوری ایجاد کرد. مادام که ظلم و ستم و استثمار هست، اعتراض و اعتصاب و مبارزه علیه آن نیز هست و خواهد بود. در برخی مراکز نفتی جنوب و سکوها مانند شرکت فلات قاره،



نفت و گاز پارس، شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاجاری، مراکز نفت و گاز در کنگان، گچساران، عسلویه، ایلام و اهواز، کارگران و کارکنان هشدار داده‌اند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، تجمعات اعتراضی خود را به‌صورت هفتگی یا ماهانه برگزار خواهند کرد. جاری بودن اعتراضات کارگری اما به معنای

## اعتصاب، مدرسه انقلاب

توفیق این اعتراضات و کارگران نیست. صرفنظر از کمیت نسبتاً بالای اعتراضات کارگری، اما این اعتراضات اساساً در چارچوب مطالبات اقتصادی و صنفی محدود مانده‌اند. افزون بر آن، اعتراضات کارگری در این سه



هفته اخیر فقط در موارد اندکی از محدوده یک واحد فراتر رفته و برای مثال در نفت، اعتراض هماهنگ و همزمان را در چند شهر و منطقه شاهد بوده‌ایم و در برخی موارد نیز اعتراض پس از شکل‌گیری در یک واحد، به سطح فراتر فرا روئیده‌اند. اما در اغلب موارد این اعتراضات، تکواحدی و پراکنده بوده‌اند.

از این مهم‌تر اما شکل اعتراض است. اعتراضات کارگری به‌ویژه در نفت که مهم‌تر از سایر بخش‌ها نیز هست، اساساً در شکل تجمع اعتراضی بوده‌اند. این شکل اعتراض و مبارزه کارگری در شرایط کنونی البته محدودیت‌های خاص خودش را دارد و چنانکه شاهد بوده‌ایم تاکنون نتوانسته کارفرما را به عقب‌نشینی وادار و خواست کارگران را محقق کند. روشن است که کارگران در مبارزه علیه کارفرما و دولت از اشکال گوناگون مبارزه استفاده نموده و خواهند نمود. اما رایج‌ترین شکل آن در بازه زمانی موردنظر که حتی می‌توان آن را به تمام طول شش ماه گذشته نیز تعمیم داد، تجمع و اعتصاب بوده است. در نفت اما شکل اصلی مبارزه تجمع بوده است. این دو شکل مبارزه کارگری در لحظه حاضر از لحاظ میزان تأثیرگذاری، هم سنگ و هموزن نیستند. برپایی تجمعات اعتراضی در نفت مقابل این با آن شرکت و در این با آن سکوی نفتی طبیعتاً تأثیرات خود را داشته و خواهد داشت. اما این شکل مبارزه تا این لحظه نتوانسته کارفرما و دولت را مجبور به

عقب‌نشینی کند. جمعی از کارگران با کارکنان نفت در این با آن شرکت جمعی برگزار نموده و در کاغذ نوشته‌هایی خواست‌های خویش را اعلام می‌کنند. اعتراض خویش را در محدوده معینی منعکس می‌کنند، دقایقی بعد به تجمع پایان داده و کار را از سر می‌گیرند. در برخی موارد حتی زمان تجمع نیز با وسواس و به نحوی تعیین می‌شود که روند تولید آسیب نبیند. کارفرما یا دولت نیز چون می‌دانند آسیبی به تولید وارد نمی‌شود و تجمع‌کنندگان فوراً به سرکار باز می‌گردند، با مشکل چندانی روبرو نمی‌شوند و بنابراین کارگران و اعتراضشان را جدی نمی‌گیرند. چنین است که می‌بینیم اعتراض صرفاً در شکل تجمع‌های کم عده یا حتی پرشمار، راه به‌جایی نبرده‌اند. در اغلب موارد ما شاهد بوده‌ایم که کارفرما و دولت یا نسبت به این تجمعات بی‌اعتنا بوده‌اند و یا در بهترین حالت با یک وعده توخالی به ماجرا پایان داده‌اند. در عین حال کارفرما و دولت شدیداً مراقب‌اند که اگر تجمع بخواد به‌قدری به درازا بکشد که در پروسه تولید خللی ایجاد شود با اعزام قوای کافی سرکوب به محل و توسل به قهر و بازداشت و زندان تجمع را بر هم می‌زنند و در پایان، کارگران می‌مانند و مطالبات تحقق نایافته!

بنابراین بسیار مهم است که اشکال مؤثرتر مبارزه کارگری جایگزین تجمعات اعتراضی شود یا دست‌کم، تجمعات اعتراضی با اشکال مؤثرتر مبارزه کامل گردد. مهم‌ترین و مؤثرترین شکل مبارزه کارگری اعتصاب است. در قبال اعتصاب و خواباندن چرخ تولید هیچ کارفرما و دولتی نمی‌تواند بی‌اعتنا بماند. اعتصاب در نفت به‌ویژه در شرایط کنونی که طبقه حاکم و دولت پاسدار منافع آن، بیش از هر زمان دیگری به درآمد حاصل از فروش نفت نیاز دارد و می‌داند که قطع این ممر درآمد معنای سیاسی و اقتصادی هلاکت باری دارد، بسیار مهم است. اعتصاب و خواباندن چرخ تولید به‌ویژه در نفت نه‌فقط شریان حیاتی دولت را مسدود می‌کند و بنابراین طبقه حاکم و دولت این طبقه نمی‌توانند در قبال آن و



خواست‌های کارگران بی‌اعتنا بمانند، بلکه این اعتصاب اگر از حد اعتصاب تکواحدی فراتر رفته و به اعتصاب‌های رشته‌ای و سراسری گذر کند، تمرکز نیروهای سرکوب را نیز به‌هم‌ریخته و آن را فلج و بی‌اثر می‌کند. از این هم مهم‌تر اعتصاب، مدرسه انقلاب و ابزار مهم ارتقای آگاهی سیاسی است. در جریان اعتصاب است که کارگران پیوسته تجربه می‌اندوزند، نقاط ضعف و قوت خود را بهتر می‌شناسند و آگاهی سیاسی خود را ارتقا می‌دهند. در جریان اعتصاب است که طبقه کارگر آگاهی سیاسی خود را ارتقا



می‌دهد، دشمن طبقاتی و دوستان دروغین خود را بهتر می‌شناسد و تجارب خود را برای ارتقای مبارزه و رشد آن به کار می‌بندد. و باز از این هم مهم‌تر در جریان اعتصاب است که کارگران راه‌های سازمان‌یابی را کشف می‌کنند، روابط کارگری خود را گسترش می‌دهند، تشکل می‌زنند و میزان تشکل یابی خود را نیز ارتقا می‌دهند. در جریان همین اعتصابات است که جنبش طبقه کارگر از محدوده خواست‌های صنفی و اقتصادی فراتر رفته و بدون شک خصلت سیاسی به خود می‌گیرد.

تجارب جنبش‌های کارگری مکرر این واقعیت را اثبات نموده‌اند که در پروسه رشد اعتصابات و گذار به اعتصاب‌های سراسری، جنبش طبقه کارگر به‌سرعت وارد فاز سیاسی می‌شود. طبقه کارگر به ماهیت کارفرما و دولت، به رابطه دولت و طبقه سرمایه‌دار بهتر و بیشتر پی می‌برد و می‌آموزد که دشمن کارگران فقط این یا آن کارفرما و سرمایه‌دار نیست، بلکه کل طبقه سرمایه‌دار و دولتی است که از منافع آن حراست می‌کند. در جریان همین اعتصابات است که طبقه کارگر در عمل می‌آموزد که راه نجات وی در تعیین تکلیف قطعی بانظم سرمایه‌داری حاکم و در یک انقلاب اجتماعی کارگری است که خود راهبر آن باشد. از همین رو خودش را از همین امروز برای چنین شرایطی تجهیز و آماده می‌کند. فراموش نکنیم رژیم حاکم را با یک قیام مسلحانه باید برانداخت. قیام مسلحانه اما در درون اعتصابات سراسری و اعتصاب عمومی سیاسی نطفه می‌بندد و در بطن همین اعتصابات سراسری اقتصادی و سیاسی سراسری، پیش به‌سوی اعتصاب این مهم‌ترین و مؤثرترین تاکتیک مبارزه طبقه کارگر که آموزگاران این طبقه آن را مدرسه انقلاب نام نهاده‌اند.

زنده باد سوسیالیسم

## صندوق بین‌المللی پول و واقعیت‌های بحران اقتصادی در ایران

خواهد رسید و نرخ رشد درازمدت اقتصاد تا سال ۱۴۰۶ هم ۲ درصد پیش‌بینی شده است.

این صندوق در گزارش امسال، برای برآورد تولید ناخالص داخلی از نرخ دلار در سامانه نیما استفاده کرد که از ۲۳ هزار تومان به ۲۸ هزار تومان و هم اکنون به بالای ۳۷ هزار تومان رسیده است و معلوم نیست که صندوق از کدام یک از این ارقام برای برآورد تولید ناخالص داخلی استفاده کرده است. به هر حال بر اساس دلار نیمایی تولید ناخالص داخلی معادل ۳۶۷ میلیارد دلار برآورد شده است. اگر صندوق بین‌المللی پول براساس نرخ دلار در بازار که هم اکنون به بالای ۵۰ هزار تومان رسیده است، تولید ناخالص داخلی را محاسبه می‌کرد، برآورد تولید ناخالص داخلی می‌توانست ۲۵ درصد و حتی بیشتر کاهش یابد.

باز برای روشن‌تر شدن میزان بزرگی اقتصاد ایران، متذکر می‌شویم که تولید ناخالص کره جنوبی با تنها ۵۱ میلیون نفر جمعیت ۱۶۶۵ میلیارد، ترکیه با جمعیتی نزدیک به ایران ۹۰۵ میلیارد دلار و قطر با جمعیتی معادل ۲ میلیون و ۶۸۸ هزار نفر یعنی کمی بیش از ۳ درصد جمعیت ایران، برابر با ۲۳۷ میلیارد دلار است. به عبارت دیگر اگر مبنای کار را دلار ۵۰ هزار تومانی قرار دهیم، بزرگی اقتصاد ایران کمی از اقتصاد کشور کوچکی هم‌چون قطر بزرگتر است!!

باز برای روشن‌تر شدن موضوع باید اشاره کنیم که تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۹۸۰ معادل ۹۴ میلیارد و ۳۶۰ میلیون دلار بود. در همان سال تولید ناخالص داخلی ترکیه ۶۸ میلیارد دلار و ۸۲۰ میلیون دلار و قطر تنها ۷ میلیارد و ۸۲۹ میلیون دلار بود.

اما چه نتایجی می‌توان از این موارد گرفت؟!

اولین نتیجه این است که در اثر تداوم بحران اقتصادی رکود - تورمی و تعمیق آن در طول عمر جمهوری اسلامی، بحرانی که از اواخر حکومت پهلوی پدیدار گشت، اقتصاد ایران به نسبت کوچک‌تر شده است. این را هم در نظر بگیریم که جمعیت ایران در طول این سال‌ها بیش از دو برابر شد و قدرت خرید دلار (همچنین ریال و دیگر ارزها) نیز در طول نزدیک به ۵۰ سال بسیار کمتر شده است. برای نمونه قیمت یک کیلو گوشت گوسفند در سال ۵۷ برابر با ۲۳

تومان بود، یعنی در طول ۴۵ سال ۴۰ هزار برابر شده است، در حالی که بهای دلار نسبت به ریال ۷۰۰۰ برابر شده است.

دومین نتیجه مهم این است که در اثر تداوم بحران اقتصادی و کوچک‌شدن اقتصاد در جامعه سرمایه‌داری، به‌طور طبیعی فقر و بیکاری افزایش می‌یابد. باز برای نمونه در حالی که براساس آمارهای رسمی جمعیت زیر خط فقر در ترکیه کمتر از ۹ درصد است در ایران به بالای ۳۰ درصد رسیده است. البته واقعیت بسیار دردناک‌تر از آمارهای رسمی است و جمعیت زیر خط فقر در ایران حتی به اعتراف برخی از مقامات دولتی و بویژه اقتصاددانان شاغل در مراکز دولتی به ۸۰ درصد جمعیت رسیده است و از هر سه نفر یک نفر از برآوردن حتی ضروری‌ترین نیازها نیز ناتوان است. این را هم فراموش نکنیم در حالی که اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران زیر خط فقر هستند، تعداد میلیونرهای ایران حتی از عربستان سعودی نیز بیشتر است و در دوران کرونا نیز تنها بر تعداد میلیونرهای دو کشور در جهان افزوده شد که یکی از آن‌ها ایران بود و این همه نتیجه‌ی روشن سیاست‌های حکومت اسلامی است.

یکی دیگر از موارد مهم گزارش صندوق بین‌المللی پول، میزان رشد اقتصادی است. در حالی که رئیس سازمان برنامه و بودجه اخیراً میزان رشد اقتصادی در بهار سال جاری را نسبت به سال گذشته حدود ۸ درصد اعلام کرده است، براساس پیش‌بینی صندوق رشد اقتصادی ایران به ۳ درصد در سال جاری میلادی می‌رسد و در سال‌های بعد نیز پیش‌بینی صندوق به‌طور متوسط ۲ درصد است. اما یک نکته مهم، هم در سخنان رئیس سازمان برنامه و بودجه و هم در پیش‌بینی صندوق نادیده گرفته شده است که اتفاقاً بسیار مهم است. این نکته مهم این است که رشد اقتصادی پیش‌بینی شده مستقیم و غیرمستقیم بر درآمدهای نفتی متکی است و اتفاقاً در تمامی بخش‌های مهم اقتصاد که رشد اقتصادی منجر به افزایش نیروی کار می‌شود، ما شاهد رشد منفی هستیم.

بنوشته‌ی رسانه‌های داخل کشور، تولید و فروش محصولات صنعتی به دلیل کاهش تقاضای داخلی که ریشه در کاهش قدرت خرید مردم دارد و نیز کاهش صادرات به دلایل مختلف، همچنان در مسیر کاهش پیش می‌رود. در این رسانه‌ها همچنین اخبار متعددی از تعطیلی کارخانجات از جمله کارخانجات تولید دارو منتشر شده است.

روند تعطیلی کارخانه‌ها و یا نیمه فعال شدن آن‌ها در دو سال اخیر افزایش زیادی یافته است.

در بخش کشاورزی وضعیت از صنعت نیز فاجعه‌بارتر است و یکی از دلایل مهم آن بحران آب است که عملاً بسیاری از زمین‌های کشاورزی را به کویر تبدیل کرده است. از باغات پسته تا محصولات صیفی و گندم و برنج. حتی استان‌های گلستان و مازندران با کمبود آب روبرو هستند. کشاورزی سیستان اساساً نابود شده است. در بخش‌های مرکزی کشور نیز تمام کشاورزان با کمبود آب روبرو هستند و بسیاری از زمین‌ها خشک شده است. در بخش دامداری و مرغداری نیز به دلیل گرانی مواد اولیه و کاهش قدرت خرید مردم و معضل صادرات شاهد ورشکستگی و تعطیلی بسیاری از این مراکز تولیدی هستیم. نابودی کشاورزی و ویرانی روستاها همچنین منجر به تشدید معضل حاشیه‌نشینی شده است که خود یکی از معضلات بزرگ امروز جامعه است.

بخش مسکن نیز یکی از بخش‌هایی است که می‌تواند نیروی کار زیادی را به خود جلب کند، اما رکود در این بخش بمراتب بدتر از کشاورزی و صنعت است.

به‌گفته‌ی مرتضوی رئیس کانون سراسری انبوه‌سازان مسکن، "در سال ۹۱ تولید مسکن در کشور معادل ۲۰ هزار واحد در طول یک ماه بود اما براساس آمارها در تیرماه سال ۱۴۰۱ تنها ۲ هزار واحد مسکونی ساخته شده است که در قیاس با سال قبل از آن ۴۰ درصد کاهش داشته است". به‌گفته‌ی وی در شرایطی که در سال‌های گذشته سهم بخش مسکن از تولید ناخالص ملی ۲۰ و حتی تا ۳۰ درصد بود، هم اکنون به ۵ درصد رسیده است.

تورم و کاهش قدرت خرید مردم دلیل اصلی این رکود سنگین در بخش مسکن است. امروز دیگر هیچ کس با حقوق کارگری یا کارمندی قادر به خرید خانه نیست. براساس آمارهای دولتی، در ابتدای بر سر کار آمدن کابینه رئیسی هزینه ساخت یک متر مربع مسکن ۲ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان بود، اما امروز (یعنی تنها در طول دو سال) حتی با ۸ میلیون تومان نیز نمی‌توان یک متر مربع مسکن ساخت. برای نمونه به‌گفته‌ی مشاور وزیر راه و شهرسازی از بهار سال ۹۱ تا بهار ۱۴۰۱ قیمت فولاد در بورس کالا بیش از ۲۰۰۰ درصد افزایش داشته است. بخش خدمات نیز که به‌طور مستقیم وابسته به رشد سایر بخش‌های اقتصاد و میزان قدرت خرید مردم است، با این شرایط از حال و روز خوبی برخوردار نیست. این را می‌توان بویژه در ورشکستگی و تعطیلی

## صندوق بین‌المللی پول و واقعیت‌های بحران اقتصادی در ایران

بسیاری از کسبه خرد مشاهده کرد. واقعیت‌ها در بخش مسکن، کشاورزی و صنعت حکایت از ۱ - افزایش بیکاری در اثر رکود و ۲ - گسترش فقر به دلیل افزایش بیکاری و کاهش واقعی دستمزدها دارند. اما علت فقر مردم ستم‌دیده‌ی جامعه علل دیگری نیز دارد و آن تورم افسارگسیخته و سیاست دولت در انداختن بار بحران اقتصادی و هزینه‌های کمرشکن دستگاه فاسد دولتی بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است.

صندوق بین‌المللی پول نرخ تورم سال‌جاری میلادی را ۴۷ درصد پیش‌بینی کرده است که در همان حدود نرخ تورم رسمی است که نهادهای تحت سلطه جمهوری اسلامی عنوان کرده‌اند. این رقم بیش از دو برابر افزایش دستمزد و حقوق کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه در سال ۱۴۰۲ است (برای حداقل‌بگیرها کمی کمتر از دو برابر). برای سال آینده نیز براساس بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۳ تنها حدود ۲۰ درصد افزایش حقوق در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب افزایش حقوق طی دو سال میزان تورم یک سال را هم جبران نمی‌کند. نکته مهم در این‌جا این است که نرخ واقعی تورم بسی فراتر از نرخ تورم رسمی است. این نیز مهم است که براساس آمارهای رسمی، نرخ تورم مواد خوراکی و مسکن که دو هزینه اصلی کارگران و زحمتکشان جامعه است از نرخ متوسط تورم بالاتر می‌باشد. براساس آمارهای مراکز وابسته به حکومت تنها هزینه خوراکی یک خانوار برابر با دستمزد کارگران حداقل‌بگیر است. براساس این آمارها حداقل هزینه زندگی ماهانه در ارزان‌ترین مناطق کشور ۲۲ میلیون تومان و هزینه زندگی در تهران ۳۰ میلیون تومان است و این تازه برآورد ارگان‌های دولتی مانند تشکل دولتی "خانه کارگر" است، وگرنه هزینه‌ها برای یک زندگی معمولی بسیار فراتر از این رقم است. وقتی یک شانه تخم‌مرغ ۱۶۰ هزار تومان می‌شود و بهای برنج و مرغ و گوشت سر به فلک می‌کشد، وقتی که نان از دسترس مردم خارج می‌شود، چگونه یک انسان شرافتمند که با کار و تلاش خود زندگی می‌کند، می‌تواند از پس هزینه‌های زندگی برآید؟!!

به نوشته‌ی رسانه‌های دولتی ۵۰ درصد بازنشستگان تامین اجتماعی فاقد ملک شخصی هستند و این در حالی است که به‌گفته‌ی رئیس تشکل دولتی "کانون بازنشستگان تامین اجتماعی" ۷۰ درصد

مستمری‌بگیران این سازمان حداقل‌بگیر هستند. واقعیت این است که عموم بازنشستگان چه تامین اجتماعی و چه کشوری و یا وابسته به دیگر صندوق‌های بازنشستگی در صورتی که فاقد مسکن شخصی باشند، با مستمری‌شان حتما قادر به پرداخت اجاره یک مسکن مناسب نیستند.

به‌گفته‌ی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی در طول ۵ سال هزینه مسکن ۱۰ برابر شده است و این در حالی است که دستمزد کارگران در این مدت (از سال ۹۷ تا ۱۴۰۲) تنها ۶ برابر شده است. همین وضعیت در مورد سایر هزینه‌های یک خانوار نیز صادق است. معنای روشن این واقعیت کاهش قدرت خرید و کیفیت زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه است.

حال وضعیت بخش بزرگی از مردم را در نظر بگیریم که حتما از حداقل مستمری بازنشستگی یا از حق کار و یا بیمه بیکاری محروم هستند. به‌گفته‌ی مدیرکل دفتر بیمه‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی حدود ۷ میلیون و ۸۰۰ هزار سرپرست خانوار تحت پوشش هیچ نهاد حمایتی نیستند. هم اکنون کشور با بحران بیکاری و حاشیه‌نشینی روبروست، فقرایی که بخشی از آن‌ها تنها منبع درآمدشان یارانه‌هایی است که هر روز از قدرت خریدشان کاسته می‌شود و حتما برای خرید نان نیز کافی نیست.

موضوع مهم دیگری نیز که در این‌جا باید بر آن تاکید مجدد کرد، نقش دولت و سیاست‌های آن در گسترش فقر است. کاهش واقعی دستمزد و حقوق یک نمونه است. افزایش بهای نان و کاهش یارانه‌ها، افزایش مالیات به بهانه‌های مختلف، افزایش بهای برابری دلار که در مدتی کوتاه نرخ رسمی آن از ۴۲۰۰ تومان به حدود ۴۰ هزار تومان رسیده است تنها بخشی از سیاست‌هایی است که در طول دو سال اخیر علیه کارگران و زحمتکشان از سوی جمهوری اسلامی اتخاذ شده است. چاپ پول برای جبران ورشکستگی مالی یکی دیگر از این سیاست‌هاست که نه تنها به تورم شتاب می‌بخشد، بلکه یکی دیگر از نتایج آن گسترش فقر در میان اکثریت بسیار بزرگ جامعه و در عوض ثروتمندتر شدن بخش بسیار کوچک جامعه یعنی سرمایه‌داران است. در واقع تمام این پول‌ها در جریان گردش خود در نهایت در دستان آن بخش کوچک تلبار می‌شوند.

سیاست‌های دولت در رابطه با درمان یکی

دیگر از سیاست‌های ویران‌کننده بویژه در دو سال اخیر بوده است که به طور واقعی حتما بسیاری از بیمه‌شدگان نیز از خدمات درمانی محروم شده‌اند. بگذریم از این که اساسا به دلیل عدم اختصاص ارز، کیفیت داروها و دیگر تجهیزات پزشکی که از خارج وارد کشور می‌شوند به شکلی درآورد کاهش یافته است. هم اکنون براساس برآوردهایی که در رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی منتشر شده است، هزینه‌های درمان که به طور مستقیم بر دوش مردم است به ۳۷ درصد از کل هزینه درمان می‌رسد، این در حالی است که باز به‌طور غیرمستقیم و به اشکال گوناگون هزینه‌های درمان بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه آوار شده و دولت در این زمینه کاملا از خود سلب مسئولیت کرده است.

اما همین دولت که در برابر اعتراضات گسترده و روزانه‌ی مردم زحمتکش برای افزایش حقوق کاملا بی‌تفاوت از کنار آن رد می‌شود و تنها چماق بر روی آن‌ها می‌کشد، از شهریورماه با چراغ خاموش حدود ۲۰ درصد به حقوق نیروهای نظامی و انتظامی افزوده است و البته کسی از میزان پاداش‌هایی که به این افراد برای سرکوب مردم داده می‌شود، خبری ندارد.

در این هفته جنگ دولت صهیونیستی اسرائیل با گروه افراطگرا و داعش مانند حماس، با توجه به نقشی که جمهوری اسلامی در تسلیح نظامی حماس و دیگر گروه‌های شبه‌نظامی دارد، بر دیگر مصائب مردم افزوده شد و باعث افزایش بهای دلار و به دنبال آن سایر کالاها، همراه با بی‌ثبات شدن بازار و قیمت‌ها گردید. به‌گفته‌ی وحید شقاقی یکی از اقتصاددانان دولتی و رئیس دانشکده اقتصاد "خوارزمی"، اگرچه جنگ دولت اسرائیل و حماس در جهان بر قیمت‌ها اثر نگذاشته است اما در ایران بهای دلار تا ۱۰ درصد افزایش خواهد یافت. در روزهای اخیر دلار تا مرز ۵۴ هزار تومان نیز بالا رفت. به‌گفته‌ی رئیس کانون صرافان دلار تا پایان سال به ۷۰ هزار تومان خواهد رسید. وحید شقاقی نیز در گفت‌وگوی خود از وضعیت اقتصاد در سال آینده (۱۴۰۳) ابراز نگرانی شدید کرده است.

تجربه‌ی تمام این سال‌ها به مردم ستم‌دیده‌ی ایران، به کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، به روشنی نشان داده است تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سرپر قدرت است، سال از پی سال، ماه از پی ماه، هفته از پی هفته و بالاخره روز از پی روز وضعیت اقتصادی و معیشت آن‌ها بدتر و بدتر خواهد شد. برای رهایی از این وضعیت، تنها راه سرنوینی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. این تنها راه است.



## مردم فلسطین و اسرائیل هیچ منافعی در این جنگ ارتجاعی ندارند

نیمه‌شب شنبه ۶ اکتبر حماس با حمله نظامی از طریق، هوا، دریا و زمین مناطق اشغالی و چند شهر بزرگ و کوچک در اسرائیل را آماج گلوله و توپ و موشک قرار داد. وسعت و دامنه حمله حماس که "طوفان القسی" نام‌گرفته در نیم‌قرن گذشته بی‌سابقه بوده و تا کنون منجر به کشته شدن بیش از ۷۰۰ نفر از نظامیان و شهروندان غیرنظامی در اسرائیل شده و بیش از ۲۰۰۰ نفر نیز زخمی شده‌اند. حمله نظامی حماس که با همیاری، جهاد اسلامی و حزب اله لبنان انجام‌گرفته با حمایت گرایش‌های ارتجاعی اسلام سیاسی در منطقه مواجه شده است. جمهوری اسلامی نیز به این جنگ نیاز دارد و یک پای این سیاست جنگ افروزانه بوده است. بلافاصله پس از این حمله دولت اسرائیل حملات گسترده‌ای را علیه مواضع حماس انجام داد و مراکز مسکونی در نوار غزه و مناطق اشغالی را بمباران کرد که تا کنون علاوه بر نیروهای نظامی حماس صدها شهروند فلسطینی کشته و بیش از ۲۰۰۰ نفر زخمی شده‌اند. برق نوار غزه قطع‌شده و بیمارستان‌ها دیگر ظرفیت پذیرش زخمی‌ها را ندارند. مراکز ارسال مواد غذایی و مایحتاج عمومی مردم نیز مسدود شده و فاجعه انسانی نوار غزه را تهدید می‌کند. پس از حمله حماس، آمریکا، ناتو، اتحادیه اروپا و اغلب دول غربی حمایت بی‌قیدوشرط خود را از دولت نژادپرست اسرائیل اعلام نمودند. آمریکا ناوگان دریایی خود را به منطقه فرستاده و اعلام کرد که جت‌های جنگی در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد.

این جنگ در شرایطی به وقوع پیوسته که جنبش‌های انقلابی و مترقی در جهان و به‌ویژه در فلسطین افول نموده و گرایش‌های راست افراطی در همه‌جا رشد کرده‌اند. طرفین این جنگ نیز نیروهای ماورا راستی هستند که اهداف ارتجاعی و ضد انسانی را دنبال می‌کنند. در یکسو دولت نژادپرست و اشغالگر اسرائیل قرار دارد که همواره حقوق مردم فلسطینی را پایمال کرده و آن‌ها را سرکوب نموده است. دولت ارتجاعی اسرائیل نه‌تنها اشغالگر است بلکه تاکنون همه قراردادهای شناخته‌شده بین‌المللی که تا حدودی منافع فلسطینی‌ها را دربرداشته نادیده گرفته است. در دهه‌های اخیر به‌واسطه عملکرد نتانیاهو قصاب فلسطینی‌ها و هم‌دستانش گرایش‌های افراطی مذهبی، سیاست شهرک‌سازی یهودی‌نشین با هدف پاکسازی فلسطینی‌ها در داخل اسرائیل را افزایش داده‌اند. از سال ۲۰۰۸ تا کنون بیش از ۱۵۰۰۰۰ فلسطینی به دست دولت اسرائیل کشته‌شده‌اند. بی‌تردید دولت اسرائیل نه‌تنها مسئول اصلی سرکوب فلسطینی‌ها بوده بلکه در دوره‌ای با هدف به حاشیه راندن نیروهای مترقی فلسطینی، زمینه‌های رشد گرایش‌های ارتجاعی و مذهبی از جمله حماس را فراهم کرد.

سوی دیگر این جنگ جریان ارتجاعی و مذهبی حماس قرار دارد که پس از قرارداد اسلو و افول نیروهای مترقی در جنبش فلسطین، رشد کرد. سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز با فساد و ناکارآمدی به‌ویژه در دوره محمود عباس، اعتماد مردم را از دست داده و زمینه برای تقویت حماس را ایجاد کرد و باعث شد این جریان کنترل نوار غزه را در دست بگیرد. در سال‌های اخیر با "پیمان ابراهیم" دول ارتجاعی عرب سازش علنی و آشکار با اسرائیل را پیش برده‌اند که موقعیت حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله و جمهوری اسلامی در مواجهه با اسرائیل را به‌خطر انداخته است. با توجه به بحران بی‌سابقه اخیر در حکومت نتانیاهو، حماس و متحدین آن با حمله به اسرائیل تلاش دارند که توازن قوای موجود را تا حدودی به نفع خود برهم بزنند. حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله نیروهای ارتجاعی هستند که همانند جمهوری اسلامی حاصل کارشان چیزی جز دیکتاتوری مذهبی، فقر و نابرابری و زن‌ستیزی برای مردم نیست. دو طرف این جنگ ارتجاعی با عملکردشان یکدیگر را تقویت می‌کنند. هزینه انسانی، سیاسی و اجتماعی این جنگ را باید مردم فلسطین و اسرائیل بپردازند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از همبستگی کارگران و زحمتکشان اسرائیل و فلسطین دفاع می‌کند و مدافع پیگیر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین است. ما از افکار عمومی مترقی، نهادهای کارگری و نیروهای پیشرو می‌خواهیم که برای متوقف کردن این جنگ تلاش نموده و مدافع حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین باشند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی**  
**زنده باد آزادی-زنده باد سوسیالیسم**  
**شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست**  
 ۹ اکتبر ۲۰۲۳/۱۷ مهر ۱۴۰۲

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

## از مهسا تا آرمیتا

ثمره این جنبش بزرگ و سراسری، که به نام جنبش "زن، زندگی، آزادی" شهرت یافت، کشف حجاب و راه اندازی جشن روسری سوزان در اغلب شهرهای ایران بود. حرکتی بیادماندنی که انبوه زنان و دختران جوان با برداشتن حجاب از سر و سوزاندن آن، نماد ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را به آتش کشیدند. دست آوردی بزرگ که به رغم تهاجمات شبانه روزی جمهوری اسلامی برای بازپس گیری این دستاورد جنبش انقلابی سال گذشته، زنان اما همچنان با روحیه ای دلاورانه و پرداخت هزینه های سنگین حاضر نیستند به عقب و به روزهای پیش از شهریور ۱۴۰۱ بازگردند.

آرمیتا گراوند، نمونه ای از این بیشمار زنان و دختران دلاوری است که طی یک سال گذشته با در دست گرفتن پرچم جان حجاب از سر برگرفته و با پوشش اختیاری در خیابان و مترو و دیگر اماکن عمومی ظاهر شده اند. آنچه اکنون برای آرمیتای جوان رقم خورده است، عین همان فاجعه ای است که بر سر مهسا امینی آوار شد. درست یک سال و ۱۸ روز پس از بازداشت مهسا امینی و به گما رفتن او، آرمیتا گراوند نیز با تهاجم مزدوران حجاب بان جمهوری اسلامی و اصابت سر او بر میله واگن بیهوش و به گما رفت.

در فاجعه رخ داده برای مهسا، حکومت با تمام ابزارهای تبلیغاتی تلاش کرد تا بیهوشی او را نه ناشی از ضربات وارده بر سرش، که به بیماری نداشته او متصل کند. سیاستی که عین آن برای آرمیتا هم در پیش گرفته شد. پس از به گما رفتن آرمیتا، حاکمیت و رسانه های تبلیغاتی آن با تمام امکانات وارد میدان شدند تا به جامعه بقبولانند که نیروهای حجاب بان کمترین نقشی در وقوع این فاجعه نداشته اند و آرمیتا به دلیل "افت فشار خون" در واگن افتاده و بر اثر اصابت سر او به میله واگن بیهوش شده است.

با اینهمه و به رغم دروغ پراکنی های مضمّن کننده حاکمیت، مجموعه شواهد عینی و گزارش های غیر حکومتی از جمله گزارش روزنامه گاردین با اتکا به گفته های دو شاهد عینی حاضر در واگن، جملگی بر این امر تاکید دارند که آرمیتا پس از درگیری لفظی با حجاب بانان زن جمهوری اسلامی و با هل دادن او توسط یکی از آنان نقش بر زمین شده و به دلیل اصابت سر او به یک لوله فلزی داخل واگن بیهوش شده است. پیکر نیمه جان آرمیتا که دچار "خونریزی مغزی و خونریزی در جمجمه" شده بود، پس از بیست دقیقه به بیمارستان نظامی فجر تهران وابسته به سپاه پاسداران انتقال داده شد.

از آن روز تا به امروز، جدال سهمگین مرگ و زندگی که برای مهسا امینی تنها سه روز به درازا کشید، برای آرمیتای جوان اما بیش از دو هفته است که همچنان ادامه دارد. جدالی سخت و نفس گیر و نگران کننده که خبرگزاری برنا،

وابسته به وزارت ورزش و جوانان جمهوری اسلامی روز چهارشنبه ۱۹ مهر اعلام کرد: "علائم حیاتی نسبتاً پایدار آرمیتا گراوند طی چند روز گذشته تغییر یافته و تاحدودی به وخامت گراییده است".

اگرچه امیدها و آرزوهای تمامی زنان و مردان و توده های تحت ستم ایران همراه با خانواده رنجیده و نگران آرمیتا دوباره برخاستن آرمیتای جوان است، اما گزارش خبرگزاری برنا و بیخبری محض از وضعیت آرمیتا، همانند کابوسی وحشتناک جامعه و خانواده او را در چنبره بغض و درد و نگرانی فرو برده است. آنچه این روزها بر شانه های زخمی خانواده آرمیتا آوار شده است، بسیار فراتر از بیهوشی آرمیتا و تغییر شرایط پایدار او بر تخت بیمارستان است. در دو هفته گذشته، جمهوری اسلامی با استفاده از تمامی ابزارهای تهدید و ارعاب و فشار و سرکوب، خانواده آرمیتا را در فضای سخت امنیتی احاطه کرده است. در این مدت، آنان را از هرگونه مصاحبه و اطلاع رسانی درمورد وضعیت فرزندشان بر حذر داشته اند. بیمارستان یکسره به محاصره نیروهای امنیتی درآمده و خبرنگاران از حضور در بیمارستان و گزارش دهی درمورد وضعیت آرمیتا به شدت منع شده اند.


جمهوری اسلامی با استفاده از تجربه مهسا امینی، تمام ظرفیت دستگاه های دروغپراکنی و تبلیغاتی خود را به کار گرفته تا جامعه را از بروز هرگونه واکنش اعتراضی درخور بر حذر دارد. دستگاه پروپاگاندای حاکمیت، از همان لحظه وقوع فاجعه، همانند آنچه بر مهسا امینی گذشت، همانند آنچه بر سرنشینان هواپیمای اوکراینی رفت، همانند آنچه بر هزاران زندانی سیاسی قتل عام شده در تابستان خونین ۶۷ رفت، سیاست کتمان و دروغ پردازی و جعل خبر را پیشه کرده است. برای محاصره خبری و دور نگه داشتن جامعه از حقایق ماجرا، قبل از هرچیز پیکر بی جان آرمیتا را با آمبولانس از داخل مترو به بیمارستان نظامی فجر- وابسته به سپاه پاسداران - انتقال داد. در گام بعدی، راه

ورود خانواده را برای دیدن آرمیتا و کسب هر گونه خبر از وضعیت جسمانی فرزندشان بست. رسانه های رسمی و حکومتی تا سه روز حتی از ذکر نام آرمیتا گراوند خودداری کردند. نیروهای امنیتی رژیم با تجربه ای که از حضور دو خبرنگار زن روزنامه های شرق و میهن، که اولی وضعیت مهسا را در بیمارستان کسری اطلاع رسانی کرد و دومی، روز خاکسپاری مهسا را در سقز پوشش خبری داد، به محض اینکه خبرنگاری در جلوی بیمارستان فجر ظاهر شد، او را بازداشت کردند. پزشکان معالج آرمیتا، از هرگونه اطلاع رسانی در مورد وضعیت او منع شدند. ملاقات ها قطع و بیمارستان یکسره به محاصره نیروهای امنیتی درآمد. فیلم های داخل مترو تقطیع و بازار دروغ پراکنی مسئولان مترو و شهرداری تهران داغ شد. از همان لحظه انتقال آرمیتا به بیمارستان، فضای امنیتی آنچنان تشدید شد که حتی شهین احمدی مادر آرمیتا برای ساعتی بازداشت شد و سپس با تهدید و ارعاب، این مادر رنجیده را به مقابل دوربین کشاندند تا با تکرار جملات نیروهای امنیتی بگوید: "فکر کنم دخترم فشارش افتاده... نمی دونم... فکر کنم... گفتند فشارش افتاده، یا خورده زمین بعد سرش به لبه مترو خورده است".

آنچه گفته شد، جملگی بخشی از صحنه های سناریوی ساخته شده حاکمیت برای کتمان فاجعه مرگباری است که روز ۹ آبان برای آرمیتا رخ داد. آرمیتایی که همچنان به حالت گما و در وضعیت "ناپایدار" بر تخت بیمارستان نظامی فجر خوابیده است.

وحشت از وقوع جنبشی سراسری، همانند آنچه که بعد از قتل حکومتی مهسا امینی در جامعه اتفاق افتاد، هیأت حاکمه را بر آن داشت تا اینبار با انواع دسیسه چینی و تمهیدات امنیتی ذهنیت جامعه را از فاجعه آوار شده بر آرمیتا و خانواده اش دور نگه دارد و وقوع اینگونه "حوادث" را عادی جلوه دهد. نمونه بارز اینگونه عادی سازی سخنان سخیف و فاشیستی احمد وحیدی، وزیر

در صفحه ۹



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه

بر انداخت.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



## از مهسا تا آرمیتا

کشور جمهوری اسلامی است که در روز دوشنبه ۱۷ مهر در حاشیه نشست استانداران در جمع خبرنگاران گفت: "مسئله حادثه ی پیش آمده برای آرمیتا گراوند کاملا روشن و شفاف است. حادثه ای است که امکان دارد هر روز و در هر نقطه ای از کشور رخ دهد".

احمد وحیدی به صورتی کاملا دقیق و روشن ماهیت آدمگشی جمهوری اسلامی را بیان کرده است. در واقع وزیر کشور جمهوری اسلامی اگر چه خواسته است مسئله آرمیتا را به امری عادی در جامعه تقلیل دهد، اما بی آنکه خود بخواهد به نوعی اذعان کرده است که با بودن جمهوری اسلامی و در پی قوانین تبعیض آمیزی که این رژیم علیه زنان و برای به انقیاد کشاندن آنان وضع می کند، باید به صورت روزانه منتظر فجایعی از این دست باشیم. فجایع مرگباری که تا کنون برای مهسا و آرمیتا رخ داده و معلوم نیست برای چه تعداد از زنان و دختران دیگری هم اتفاق خواهد افتاد. پوشیده نیست با بودن جمهوری اسلامی و استمرار این رژیم ارتجاعی و آدمکش که ستم بر زنان و اعمال تبعیضات جنسیتی بر زنان را یکی از وظایف پایه ای خود می داند، تهاجم گله های "امر به معروف و نهی از منکر"، یورش "حجاب بانان" سیاه پوش و یکه تازی "پلیس امنیت اخلاقی" رژیم نیز همچنان در جای جای جامعه تداوم خواهد داشت. یورش و تهاجمی که فرجام آن قتل دولتی مهسا امینی، به کما رفتن آرمیتا گراوند و صدها و هزاران فجایع دیگری از این دست است که باید به صورت "روزانه" در انتظار آن باشیم.

قتل حکومتی مهسا امینی و جنبش بزرگی که پس از فاجعه دردناک در جامعه به وقوع پیوست، اگر چه با دادن هزینه های سنگین به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر نشد، با این همه برای زنان و عموم توده های مردم ایران تجربه مبارزاتی بسیار ارزنده ای بود. جنبشی که ناتوانی رژیم را عریان ساخت و امید به انقلاب و سرنگونی حاکمیت را در ذهنیت جامعه بیش از هر زمانی تقویت کرد. لذا، در وضعیت انقلابی کنونی که جامعه آبستن توفان های سهمگین تر از گذشته است، بسیار طبیعی است که جمهوری

اسلامی تمام تلاش خود را بر این امر متمرکز سازد تا از وقوع هرگونه اعتراضی در ارتباط با وضعیت آرمیتا گراوند جلوگیری نماید. از اینرو پاک کردن صورت مسئله و روند عادی سازی جنایتی که بر آرمیتا رفته است، بخشی از صحنه های اولیه پیشبرد سناریوی سکوت و فراموشی علیه فاجعه آوار شده بر آرمیتا گراوند است. سناریوی سکوتی که با وقوع جنگ حماس و اسرائیل، زمینه های مادی آن بیشتر فراهم شده تا جاییکه این روزها در پس هیاهوی جنگ حماس و اسرائیل عملا موضوع آرمیتا و وضعیت حیات "ناپایدار" او به محاق رفته است.

در طرف دیگر این سیاست رژیم اما زنده نگه داشتن نام ژینا و آرمیتا و ژیناها و آرمیتاهای دیگر بخشی از وظایف روزانه همه نیروهای انقلابی و مدافع حقوق و رهایی زنان از هرگونه ستم و تبعیض و بی عدالتی است. اگر امروز سرنوشت مهسا و آرمیتا به شکل غمباری بهم گره خورده است، بدون شک با تداوم جمهوری اسلامی و استمرار این رژیم فاشیستی چه بسا زنان و دختران جوان دیگری به هم سرنوشتی آنان گرفتار شوند. برای جلوگیری از گرفتار شدن مهساها و آرمیتاهای دیگر، برای رهایی زنان از تبعیضات جنسیتی و رهایی عموم توده های مردم ایران از جور و ستم و تبعیض و استعمار جمهوری اسلامی هیچ راهی بجز سرنگونی انقلابی این رژیم فاسد و تبهکار باقی نمانده است.

جمهوری اسلامی روزهای زوال خود را می گذراند. این واقعیت را شرایط ملتبه و عصیان زدگی جامعه، ناتوانی رژیم، تشدید بحران درونی حاکمیت و ریزش مداوم چهره های شناخته شده رژیم که تا پیش از این مدافع جمهوری اسلامی و حجاب اجباری بودند، به ما می گوید. برای اینکه فاجعه دیگری همانند مهسا و آرمیتا بر ما آوار نشود، برای اینکه زین پس زنان دیگری با ضربات حجاب بانان و گله های مزدور جمهوری اسلامی به کما نروند و با مرگ دست و پنجه نکنند، باید جمهوری اسلامی را برانداخت و بر ویرانه های آن حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را مستقر ساخت.

## اهداف و نتایج حمله نظامی حماس به اسرائیل



حماس یعنی جناح فتح در کرانه باختری نیز وضعیت مشابهی دارد، در بن بست به سر می برد و در میان مردم فلسطین بی اعتبار است. این اوضاع نشان می دهد که جنبش مردم فلسطین در شرایط کنونی نیاز به نوسازی مبارزه سیاسی و ایجاد سازمان های جدیدی دارد که مورد اعتماد توده مردم باشند، صفوف پراکنده مردم فلسطین را متحد سازند، با اشکال و شیوه های نوینی از مبارزه وارد عرصه سیاسی شوند و تلاش کنند رابطه نزدیکی با توده های کارگر و زحمتکش اسرائیلی و جهانی و سازمان های چپ برقرار نمایند و تکیه را در عرصه جهانی به جای دخیل بستن به این یا آن قدرت بر حمایت افکار عمومی جهان قرار دهند که همواره نسبت به جنبش فلسطین سمپاتی داشته است.

این جنگ نه فقط تضعیف حماس را در پی خواهد داشت، بلکه در درون خود اسرائیل هم تأثیرات مهمی برجای خواهد گذاشت. گرچه به ظاهر در لحظه کنونی بسیاری از گروه های دست راستی اسرائیلی حمایت خود را از جنگ طلبی نتانیاهو اعلام کرده اند و دست راستی های مذهبی و فاشیست افکار شومی علیه مردم فلسطین و نابودی غزه در سر می پروانند، اما این احتمال بسیار قوی است که پی آمد این جنگ و کشته شدن صدها اسرائیلی، اختلافات و شکاف های درونی طبقه حاکم این کشور را تشدید و جناح راست را تضعیف کند. چرا که مردم این کشور بار دیگر دیدند مادام که مردم فلسطین از حقوق انسانی خود محروم اند و حق آن ها به حاکمیت بر سرنوشت خود انکار می گردد حتا دیوارهای بتونی و حصارکشی و پیشرفته ترین سلاح ها نمی تواند امنیت آن ها را تامین کند.

هیچ راهی برای حل نزاع اسرائیلی- فلسطینی در اوضاع کنونی جهان جز پایان اشغالگری و ستمگری اسرائیل و تشکیل دو کشور و دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی وجود ندارد. تا وقتی که رژیم نژادپرست و اشغالگر اسرائیل خواست برحق مردم فلسطین را نپذیرد، پایانی بر این نزاع و پی آمد آن هر چند سال، یک جنگ، وجود ندارد.



## از مهسا تا آرمیتا



۱۴۰۲ برای آرمیتا گراوند اتفاق افتاد. مهسا امینی به دلیل عدم رعایت پوشش اسلامی توسط مزدوران گشت ارشاد دستگیر و به بازداشتگاه "پلیس امنیت اخلاقی" خیابان وزرا منتقل شد. مهسا پس از دستگیری و به هنگام انتقال به بازداشتگاه به دلیل شدت ضربات وارده بر سرش در بازداشتگاه وزرا بیهوش شد و پس از آن پیکر نیمه جان او با آمبولانس به بیمارستان کسری تهران منتقل شد.

آرمیتا، دانش آموز ۱۶ ساله نیز، روز یکشنبه ۹ مهر ۱۴۰۲، به همراه دو تن از دوستانش با پوشش اختیاری سوار بر متروی "میدان شهدای تهران" شد. با سوار شدن آرمیتا، زنان مزدور و حجاب بان حاضر در مترو که از پیش متوجه آرمیتا و دوستانش شده بودند، در درون واگن به سروقتشان رفتند. پس از مجادله لفظی حجاب بانان زن با آرمیتا، یک حجاب بان زن آرمیتا را هل داده که با این اقدام او آرمیتا می افتد و سر او به یک لوله فلزی داخل واگن اصابت می کند. در پی این تهاجم فیزیکی و ضربه وارده بر سر او، آرمیتا بیهوش و پیکر نیمه جان او که دچار "خونریزی مغزی و خونریزی در جمجمه" شده بود از واگن خارج و پس از بیست دقیقه با آمبولانس به بیمارستان نظامی فجر تهران وابسته به سپاه پاسداران انتقال داده شد.

دستگیری مهسا در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ و انتشار خبر به گما رفتن او جامعه را در شوک و ناباوری فرو برد. بر بستر اوضاع انقلابی کشور، به یکباره اعتراضاتی در اطراف بیمارستان جرقه خورد. پیکر نیمه جان مهسا در جدالی سخت با مرگ و زندگی به تقلا افتاد. جدال مهسا با عفريت مرگ اما بیش از سه روز به درازا نکشید و سرانجام مهسای جوان ۲۲ ساله در روز جمعه ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ در بیمارستان کسری جان سپرد. مرگ مهسا، آنچنان برای جامعه انقلابی ایران دردآورد و تکان دهنده بود که به سرعت سبب ساز جنبشی بزرگ و انقلابی در سراسر کشور شد. جنبشی عظیم و فراگیر که طی ۴ ماه خیزش و قیام و نبردهای خیابانی مستمر شیرازه جمهوری اسلامی را از هم پاشید و رژیم را تا آستانه سرنگونی پیش برد. نخستین

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>  
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)  
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>  
آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1040 October 2023



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

## تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

## بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)  
شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی